نیمه پنهان کشمیر – ۳۱

دیـــدار با یک مـــرد کشـمیری

نویسنده: بشارت پیر
مترجم: بهزاد طاهرپور

حوالـــی غروب، آفتاب، نـــور نارنجی اش را به برج‌ها و مناره‌های قلعه ســـرخ انداخته بود. صدای گوشخراش اتوبوس‌ها و ماشین‌ها در ایستگاه اتوبوس دهلی از هر طرف شنیده می‌شد. در ایستگاه برنامه اتوبوس‌ها را نگاه کردم. سیگاری روشن کردم، روی یک نیمکت چوبی نشستم.

مردی لاغر انـــدام و عضلانی با دماغی گنده به طرفم آمد و گفت: آیا شـــما کشمیری هستید؟ برگشـــتم با خنده به او نگاه کردم. هم دماغ و هم سؤالش کشمیری بود. سؤال که به زبان کشمیری بود در واقع سؤال نبود بیشتر حالت خوشامدگویی و خوش و بش کردن داشت.

ســـؤال او سؤالی اســـت که یک کشمیری در هر شـــرایطی و در هر نقطه از جهان وقتی به یک کشمیری دیگری می‌رسد می‌پرسد.

نامش رامش یک کشـــمیری هندو از منطقه بدگام در کشمیر مرکزی بود. خانواده اش در اوایل دهه ۹۰ میلادی به دهلی مهاجرت کرده بودند.

او در یک محله فقیر نشـــین در جنوب دهلی زندگی می‌کرد. من به عنوان خبرنگار در آنجا بوده‌ام.

ساختمان شهرداری آنجا واقعا بیشتر به یک مخروبه شباهت داشت تا یک نهاد شهری.

قبل از اینکه دولت مهاجرین پاندیت کشمیر را در آنجا اســـکان دهد برای سالیان به حال خود رها شده بود.

پرده های کهنه که با رشته های نایلون بسته شـــده و به دیوار میخکوب شـــده بـــود به عنوان پارتیشن عمل می‌کرد، به‌طوری‌که فضا را برای ۱۲ خانواری که در آنجا به سر می‌بردند تقسیم می‌کرد.

اتاق‌های پرده دار که مختص یک نفر بود ۵ یا ۶ خانوار را در خود جای داده بود.

خارج از ساختمان زنان آشپز خانه های موقتی در حیاط برپا کرده بودند.

رامـــش از گرمـــای دهلی شـــکایت می‌کرد نمی‌توانســـتم. به او بگویم که من می دانم او کجا زندگی می کند.

او دلش برای روســـتایش در کشـــمیر تنگ شده بود.

چشم هایش از سایه های بید مجنون، آب زلال جویبارها، باغ‌های سیب که او در آنجا کار می کرد صحبت داشت.

او گفت: تو خیلی خوش اقبال هستی که به خانه بر می‌گردی. فروشـــندگان بلیط مدام برای فروش بلیط دنبال مشـــتری بودند. متوجه شدم او آرام و قرار ندارد گفتم رامش همه چیز خوبه؟

او گفـــت: بله ما گرم صحبت بودیم که کار را فراموش کردم.

گفتم اینجا کار می کنی؟

گفت بله من برای هر مســـافر کمیسیونی را از آژانس مسافرتی دریافت می کنم. او به من نزدیک شده بود تا بلیطی بفروشد.

گفتم من یک بلیط برای سرینگر می‌خواهم.

رامش گفـــت: بگذار برات تهیه کنم. او یک اتوبوس کولردار برایم جور کرد. اتوبوس ظرف ده دقیقه می آید و نیم ســـاعت بعد حرکت می کند. من روی نیمکت چوبی آژانس نشســـتم. ما با هم دســـت دادیم و او در جست‌وجوی مسافر آنجا را ترک کرد. اتوبوس پس از نیم ساعت آمد. ترافیک بیرون کم شده بود شب فرا رسید و چراغ‌های دهلی روشن شدند.

راننده گفت: ما ۵ مســـافر دیگر می خواهیم تا راه بیفتیم.

من پیاده شـــدم. نگران این بودم که خانواده نسبت به تصمیمم در رابطه با از دست دادن کارم و همچنین ســـفر من به ایـــن ور و اون ور و عالم نویسندگی چه واکنشی نشان خواهد داد؟

داشـــتم با خودم سناریوهای مختلف را مرور می‌کـــردم که چگونه به پدرم در مورد طرح‌هایم برای ســـفر در کشـــمیر، ملاقات های مجدد با مـــردم، جاهای مختلف و نوشـــتن در مورد آنها صحبت کنم.

مردان جوان در کشـــمیر آرزو نمی کردند که نویسنده شوند.

یک دوره و سیری در زندگی وجود دارد، شما کاری پیـــدا می کنید و مـــی خواهید یک زندگی بهتری داشـــته باشید، ماشین می خرید، ازدواج می‌کنید خانه دار می شوید و با همسر و بچه هایتان زندگی می کنید. من ترس خودم را برای مواجهه با چنین وضعیتی داشتم.

شاید اشتباه فکر می کردم. شاید من باید بیشتر منتظر می ماندم و بهتر خودم را آماده می‌کردم. بالاخره اتوبوس سفید رنگ حرکت کرد، این یک سفر طولانی بود و تقریبا ۲۷ ساعت طول می کشید تا به مقصد برسیم.

صبح دیر از خواب بیدار شـــدم، اواخر غروب بود که اتوبوس زوزه کشـــان به ســـربالایی کوه‌ها و گردنه‌هـــای مارپیچی که به دره کشـــمیر ختم می‌شد رسید.

داشتیم به مقصد نزدیک می شدیم.

در بزرگراه کامیون های ارتش هند در حالی‌که سقفشان استتار شده بود به‌صورت ستونی از جاده رفت و آمد می کردند.

ســـربازان با جلیقه های ضد گلوله در جاده به گشت‌زنی مشغول بوده و لوله‌های تفنگشان را به سمت دشمن نامرئی نشانه رفته بودند.

در یک ایست بازرســـی یک سرباز اتوبوس را متوقف کرد.

یک مســـافر به طعنه گفت: به کشمیر خوش آمدید.

ما در تونل بانیهال که توسط مهندسان سوئیسی در ســـال ۱۹۵۳ ساخته شـــده و با گذر از آن دره کشمیر پدیدار می شد بودیم.

دو سرباز وارد اتوبوس شده و بارهای ما را بازرسی کردند، مسافران پیاده شده و در کنار سنگر ایست بازرسی به صف شدند.

مسافران یک به یک وارد ایست بازرسی شده و دستانشان را بالا بردند.

سربازان به اوراق هویت ما نگاهی انداخته و ما را بازرسی بدنی کردند. آشنایی‌ات غریبی در این اقدام وجود داشت.

هم غیر قابل تحمل و سرکوبگرانه بود و هم حال خصوصی و شخصی داشت.

این نشانه و علامت ناخوشایندی برای رسیدن به خانه بود.

اتوبوس وارد تونل ۳ کیلومتری که مملو از دود، غبار و مه که به سختی با لامپ های سدیمی روشن شده بود گردید.

زوزه هـــای موتـــور در ســـربالایی و قش قش تایرها پس از اصطکاک به آسفالت جاده به دیواره صخـــره ای تونل می خورد و از همه طرف صدای ناهنجار، گوشخراش و درهم پیچیده ای به گوش می رسید.

مدتی به همین منوال گذشت و ناگهان قسمت پایانی تونل پدیدارگشـــت و چشممان به روشنای روز باز شد.

شیشـــه اتوبوس را باز کرده دست‌هایم را بالا بردم، سرم را بیرون آوردم تا هوای خنکی بخورم.

و کشمیر آنجا آرمیده بود!

آســـمان آبی و چشـــم انداز رشـــته کوه‌های سفیدپوش هیمالیا در دوردست‌ها در افق پدیدار شدند.

دره کشمیر زیر پای ما آرام گرفته بود، نسیم خنک غروب مرا از تابستان تفتیده هند نجات داد.

سرم را به این طرف و آن طرف می چرخاندم تا سلسله جبالی که با آن بزرگ شده بودم را ببینم. رشـــته کوه‌هایی را می دیدم که روســـتای من و مدرسه‌ام را در خودش پنهان کرده بود.

در دو طرف جاده درختان بید مجنون به صف ایســـتاده بودند گویی بچه‌های مدرسه ورودم را به خانه به من خوشامد می‌گویند.

در ایســـتگاه برنامه اتوبوس‌ها را نگاه کردم. ســـیگاری روشـــن کردم، روی یک نیمکت چوبی نشســـتم. مردی لاغر انـــدام و عضلانی با دماغی گنده به طرفم آمد و گفت: آیا شـــما کشمیری هستید؟ برگشـــتم با خنده به او نگاه کردم. هم دماغ و هم ســـؤالش کشمیری بود. ســـؤال که به زبان کشمیری بود، در واقع ســـؤال نبود بیشـــتر حالـــت خوشـــامدگویی و خوش و بش کردن داشـــت. سؤال او ســـؤالی است که یک کشـــمیری در هر شرایطی و در هر نقطه از جهان وقتی به یک کشـــمیری دیگری می‌رســـد می‌پرســـد.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۰۳

فیدلر: کمونیست‌ها مقصر هستند

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

در اواخر ماه جولای، ایروینگ کریســـتول (از بنیانگذاران اندیشـــه نومحافظه‌کاری در آمریکا) مقالـــه‌ای از لزلی فیدلر با عنوان «پس‌نوشـــتی بر پرونده روزنبـــرگ» دریافت کرد. فیدلر، عضو ســـابق مجمع کمونیســـت‌های جـــوان و حزب کارگران سوسیالیســـت، در اوایـــل دهه ۱۹۴۰ از نگـــرش چپ فاصله گرفتـــه و اکنون در حال نوشـــتن مقالات تند ضدکمونیستی بود مقالاتی آکنـــده از نگاه‌های روانشـــناختی کج و معوج. او از همه چپ‌ها درخواســـت می‌کرد برای جبران کرده خویش به میدان آیند و روشـــنگری و قلم فرسایی کنند. نوشـــته‌هایی که هارولد روزنبرگ را مجبور ســـاخت که یادداشت مفصلی با عنوان «آشیانه دنج لیبرالیسم و گذشته گناه‌آلود» در رد ادعاهای او منتشـــر کند. فیدلر با این حال و هوا[1] افکار خود در مورد پرونده روزنبرگ را به رشـــته تحریر درآورده بود.

فیدلر خاطر نشان کرد: در ابتدا کمونیست‌ها دوســـت نداشـــتند زوج را از خود بدانند [و منکر نزدیکی و ارتباط روزنبرگ‌ها با خود بودند]. چرا که «آنها محور تمام کارهای جاسوسی‌شان بوده و گنـــاه آنها واضح و مبرهن به نظر می‌رســـید». او بین پرونده «واقعـــی» روزنبرگ و دوم پرونده «افسانه‌ای» روزنبرگ تمایز قائل شد؛ که به یمن اسطوره سازی‌های هنرمندانه همقطاران شوروی، آنهـــا اکنون در زمره شـــهیدان مکتب دریفوس قلمداد می‌شدند [که همچون او بی‌گناه محکوم شده بودند]. با برافراشتن [و سر نیزه کردن] پرچم آرمان‌های کهنه شجاعت، مردم لیبرال در همه جا قربانی «نوعی باج‌گیری اخلاقی» شدند.

او در ادامه کمونیســـت‌ها را مســـئول درد و رنج و مـــرگ روزنبرگ‌ها دانســـت و ادعا کرد که «اعدام روزنبرگ‌ها مطلوب ســـازندگان عقاید کمونیستی اســـت و آنها از این اعدام لذت می‌برند، همچنان که تبعیض علیه سیاه‌پوستان در آمریکا خواست آنهاست و از این تبعیض لذت می‌برند، چرا که این‌ها همگی سندی بر حقانیت آنها خواهند بود». فیدلر گفت [آن زمان] او آنجا حضور داشته و اروپای سرمست از تفکر ضدآمریکایی را خود را از نزدیک لمس کرده است. او «چهره‌های جمعیت کمونیست که در مقابل سفارت آمریکا موج می‌زدند و فریاد می‌کشیدند» را به چشم خود دیده بود و «چیزی جز شادی» [در چهره آنها] ندیده بود.

جمعیت بعد از ســـردادن شعار «مرگ بر قاتلان روزنبرگ‌ها» صحنه را ترک گفته و ســـر میز بطری شـــراب نشست، ســـرخوش از یک روز کاری خوب [شراب را سر کشیده بود]. درست است روزنبرگ‌ها «نامیمون و کینه‌توز» به شمار می‌آمدند اما بالاخره انسان بودند، به فرزندان خود علاقه داشتند و نگران «عمل لوزه و دعواهای خانوادگی».

اما فیدلر آن‌قدر از این زوج تنفر داشت که به ســـختی آنها را در ردیف «انسان» قرار می‌داد. او در ادامه ادعا کرده: آنها با کارهایی که کردند خود را «از مرتبت انسانیت ساقط نمودند». او نوشت: «آنها [دارند قهرمان‌سازی می‌کنند و] قهرمانان را به استهزا گرفته‌اند و بسیار مسخره خواهد بود که ما آن را یک ماجرای غم‌انگیز واقعی بدانیم». با توجه به نامه‌هایی که این زوج از سلول‌های جداگانه در زندان ســـینگ سینگ به هم می‌نوشتند، به نظر می‌رسید فیدلر به همان اندازه که از سبک ادبی (نداشته) اتل روزنبرگ رنجور بود از ناتوانی ژولیوس در ابراز صمیمیت و همدردی با خانم و همدست خویـــش رنجیـــده خاطر بود: «ما بـــه دروغ‌های پرحرارت جاسوس‌های کمونیست عادت کرده‌ایم. آنها در دادگاه آن‌قدر با اطمینان و با حرارت دروغ می‌گفتند که شـــما احساس می‌کردید آنها واقعا یک قربانی هستند [و گناهی ندارند]. اگر بخواهم [از میان صدها مورد] فقط یک مورد را نام ببرم به مورد اخیر، آنگر هیس اشاره می‌کنم. [که همگان دیدید او چطور در دادگاه قسم دروغ خورد و خود را تبرئه کرد]. اما ما همیشه انتظار داشتیم حداقل به همسرانشان، در تاریکی یا نجوا حقیقت را بگویند». ولی آنها نمی‌توانستند درباره هیچ چیزی جز به رمز صحبت کنند. فیدلر در ادامه پرســـیده: آنها «نه قهرمان و نه حتی انســـان بودند.... پس چه برای مردن باقی مانده بود؟» سیدنی هوک هنگامی که ادله ارائه شده در مقاله را دید نگران شد. جمیز تی فارل زمانی درباره هوک گفته بود: «او واقعیت‌های درهم و زنده تاریخ را وارد ماشین منطقی می‌کند و واقعیت‌های مطلوب خود را ســـوا و بقیه را دور می‌ریزد. او از ترفند برجسته‌سازی استفاده می‌کند. همه مشکلات و واقعیاتی که مایه دردسر او هستند را بیرون می‌ریزد و مثل چرکی که بر بدن چسبیده آنها را می‌شوید و از بین می‌برد».

فیدلر کمونیســـت‌ها را مســـئول درد و رنج و مرگ روزنبرگ‌ها دانســـت و ادعا کرد که «اعدام روزنبرگ‌ها مطلوب ســـازندگان عقاید کمونیستی است و آنها از این اعدام لذت می‌برند، همچنان که تبعیض علیه سیاه‌پوستان در آمریکا خواست آنهاست و از این تبعیض لذت می‌برند، چرا که این‌ها همگی سندی بر حقانیت آنها خواهند بود». فیدلر گفت [آن زمان] او آنجا حضور داشته و اروپای سرمست از تفکر ضدآمریکایی را خود از نزدیک لمس کرده است.

پانوشت‌ها:

۱- یعنی فیدلر از گذشـــته خود احساس گناه می‌کرد و اکنون خود را در پناه امن لیبرالیســـم یافته بود، و با این حال و هوا متنی درباره رونبرگ‌ها نوشته بود. و یادداشت هارولد روزنبرگ (تشـــابه اسمی اتفاقی است و او نسبتی با زوج روزنبرگ ندارد) با عنوان آشـــیانه دنج لیبرالیسم و گذشـــته گناه‌آلود کنایه‌ای به او بوده که با این ذهنیت و حال و هوا به نوشتن یادداشت پرداخته. فیدلر در متن خود کمونیست‌ها را مقصر اعدام روزنبرگ‌ها معرفی کرده بود.

نیازمندی های کیهان

قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

۳۳۱۱۰۲۰۲
۳۳۱۱۳۵۱۹
۳۳۱۱۰۲۱۰
۳۳۱۱۸۰۵۰

مرکز
۳۳۱۱۰۲۰۸ ۳۳۱۱۲۱۹۳
۳۳۹۱۱۵۶۸ ۳۳۱۱۲۲۹۱
۳۳۱۱۹۲۳۶ ۳۳۱۱۳۰۸۵
۳۳۱۱۲۱۹۵ ۳۳۹۴۲۰۰۰

جنوب
سعدی ۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳
شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴
اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳
چهاردانگه ۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال
قلهک ۲۲۶۰۳۶۳۵
شمیران ۲۲۷۱۲۹۷۶
مطهری ۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲
شهرآرا ۱۱-۶۶۵۹۳۰۱۰ -۶۶۵۹۲۲۶۶

شرق — غرب
شهریار ۰۹۱۲۱۶۲۰۸۴۹
۶۵۲۲۲۹۳۳
کرج ۳۲۲۲۴۴۱۱ ۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳
دماوند ۷۶۳۲۱۹۳۸

بنایی و خدمات ساختمانی

تهویه مطبوع احمدی
ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت - اسپیلت - هواساز
۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴

ایزوگام - قیرگونی
آسفالت
۰۲۱-۲۲۵۹۸۵۵۳
۰۹۱۲۲۱۹۳۷۵۷

خرید و فروش و اجاره کلیه املاک

املاک افق
خرید - فروش - رهن - اجاره
زمین، ویلا، آپارتمان در رودهن و حومه
۰۹۱۲۱۷۲۹۴۸۵ و ۷۶۵۰۹۹۸۱

حمل و نقل

متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا
۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

استخدام

منطقه نور و جمستان
فروش چند واحد ویلا (باسند) همه قیمت موجود می‌باشد
۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

املاک انتظار
فروش ویلا، زمین در شمال منطقه نور - جمستان (۲۰٪ زیر قیمت بازار) برای اطلاعات بیشتر تماس بگیرید.
۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

مجله زن روز
روزهای شنبه هر هفته منتشر می‌گردد

دعوت به همکاری

موسسه ای از افرادی با شرایط زیر برای بخش های کارگری و کارمندی خود دعوت به همکاری می نماید.

- واحد فنی: ۴ نفر مرد - با تحصیلات دیپلم
- واحد خدمات: ۵ نفر مرد - با تحصیلات حدود دیپلم
- امور مالی: ۳ نفر فارغ التحصیل کارشناسی حسابداری
- امور اداری: ۳ نفر آشنا به تایپ فارسی

متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۳۳۱۱۸۳۳۳ - ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.

کلیه مدارک (برگ کمپانی - برگ سبز و...) سواری پراید هاچبک ۱۱۱ مدل ۱۳۸۹ برنگ مشکی به شماره پلاک ۳۳۵ ب ۴۲ ایران ۶۰ و شماره شاسی S۵۴۳۰۰۸۹۰۱۷۳۳۶ و شماره موتور ۳۵۳۲۶۰۹ به نام امیر وثوقی تربتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز موتورسیکلت هوندا ۱۲۵ مدل ۱۳۸۰ برنگ قرمز به شماره شهربانی ۹۳۴۲۱ ایران ۱۱۲ و شماره موتور ۲۹۱۷۵۶۹ و شماره بدنه ۷۸۱۵۴۵۵ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

نوبت اول
گواهی می‌شود فاکتور بلوک سیلندر به شماره ۹۸۱۲۳۸۲۰۲ و پیش‌فاکتور ۹۸۱۲۹۹۱۶۲ و به شماره موتور ۱۲۴K۰۱۱۸۲۱۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مجوز حمل و نگهداری سلاح شکاری ساچمه زنی تـه پر یک لول کالیبر ۱۲ چخماقی ساخت ترکیه به شماره سلاح ۹۱۸۸۲۰۶۲ متعلق به ترابعلی زهرانی اعظم فرزند شاه علی به شماره ملی ۴۰۱۰۸۷۹۷۲۶ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. (همدان)

برگ سبز و سند کمپانی سواری سایپاSE ۱۳۱ به شماره انتظامی ۸۳۱ی۶۲ ایران ۷۳ مدل ۱۳۹۲ موتور ۴۹۲۴۵۲۶ شاسی NAS۴۱۱۱۰۰D۱۲۷۷۲۷۰ به نام شقایق دهقان مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. (شیراز)

برگ سبز و سند کمپانی سواری جی ال ایکس آی۱/۸ به رنگ خاکستری -متالیک مدل ۱۳۸۹ به شماره موتور۱۲۴۸۸۲۳۶۰۲۱ وشماره شاسی NAAM۰۱CA۷AE۸۵۷۸۳۵ و شماره پلاک ۲۴ ایران ۴۲۲ ص ۳۵ به نام مسعود کمالی به شماره ملی ۱۹۷۰۵۰۵۵۲۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد(مسجدسلیمان)

لوازم یدکی خودرو

پلاک خودروی پژو پارس XU۷P مدل ۱۴۰۱ برنگ سفید به شماره شهربانی ۸۴۴ط ۶۱ ایران ۱۱ و به شماره موتور ۱۲۵K۰۰۹۹۲۵۳ و به شماره شاسی NAANA۱۵EANH۱۵۵۰۵۴ بنام قاسم میرزایی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و برگ کمپانی خودرو پژو هاچبک پاناروما مدل ۱۴۰۰ بشماره موتور ۱۷۸B۰۰۶۴۹۹۰ بشماره شاسی NAAR۰۳FE۲MJ۴۳۹۵۲۷ بشماره پلاک ۲۸۶ ص ۴۱ ایران ۳۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و سند کمپانی کامیون فوتون به شماره انتظامی ۲۳۳ع۷۹ ایران۸۳ مدل ۱۳۹۷ موتور ISF۳۸S۴۱۴۱۸۹۹۶۹۹۱۲ شاسی NADV۴PBB۰JE۴۸۹۳۷۳ به نام محمد بیگ عینالو مفقود و از درجه اعتبار ساقط است(شیراز)

کارت خودرو آریزو ۶ پرو سفید مدل ۱۴۰۲ به شماره پلاک ۴۶ج۴۹۲ ایران۸۲ شماره شاسی NATGCADR۳P۱۰۱۴۱۳۵ به نام حمیدرضا آرش با کدملی ۴۹۹۰۱۹۱۳۸۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

خودرو پراید مدل ۱۳۸۵ بشماره انتظامی ۹۸ج۱۲ ایران۹۹ شماره موتور۱۴۳۵۹۹۱ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۵۷۶۵۳۶ از آقای موسی وقاری خریداری شده وبعلت عدم پیگیری برای انجام تعویض پلاک اقدامی نگرفته است. و از طریق قانون الزام به تنظیم سندصورت گرفته اگر وراث فروشنده حضور نیابندازطریق دادگستری بونین زهرا اقدام به سند به اسم خریدار انتقال خواهد داشت.

پایان کار ساختمانی به شماره ۲/۶/۳۴۵۸ به تاریخ ۸۱/۴/۱۸ به شماره پلاک ثبتی ۱۵ -- ۳۰۸۰ بنام اینجانب عبداله کد خدایی واقع در بروجرد خیابان مدرس خیابان رازی پلاک ۱۶ -- ۱۴ مفقود گردیده فاقد اعتبار است (بروجرد)

خرید و فروش انواع خودرو

«خریدار نقدی فرسوده»
انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته
۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲
۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

آگهی‌های مفقودی

برگ سبز خودرو سواری سیستم دنا تیپ DENA+EF۷-MT مدل ۱۳۹۸ به رنگ مشکی متالیک به شماره موتور ۱۴۷H۰۴۸۷۵۹۲ به شماره شاسی NAAW۲۱HU۶KE۱۹۳۱۶۰ به شماره پلاک ۲۵۶ ق ۴۵ ایران ۳۳ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت مشخصات خودرو سواری سایپا سایا به شماره پلاک ۲۷۷ ی ۳۸- ایران ۳۴ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۰ و شماره موتور M۱۵۹۴۷۹۴۰۵ و شماره شاسی NAS۸۵۱۱۰۰M۵۷۰۵۳۸۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی نوبت دوم
مدرک تحصیلی اینجانب فرانک حسن‌زاده فطر فرزند حسین به شماره شناسنامه ۱۳۶۰۶۲۱۰۸۳ صادره از تبریز شماره ملی ۱۳۶۰۶۲۱۰۸۳ در مقطع کاردانی ناپیوسته رشته تربیت مربی تکواندو صادره از واحد دانشگاهی فرهنگ و هنر واحد ۲۳ تهران مفقود گردیده است و فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه جامع علمی کاربردی به نشانی خیابان انقلاب بین حافظ و نجات‌الهی پلاک ۶۸۳ ارسال نمایند.

آقای علی‌محمد حبیبی با نظر به اینکه همسر شما خانم کتایون سلیمی‌پور با ارائه دادنامه ۹۰۷۹-۱۴۰۳ مورخ ۱۴۰۳/۸/۲۶ تقاضای ثبت و اجرای صیغه طلاق را دارند لذا بدینوسیله به شما اخطار می‌گردد ظرف یک هفته پس از رؤیت این اخطاریه به این دفترخانه مراجعه نمایید در غیراینصورت طبق مقررات و بدون مکاتبه بعدی و بدون حضور شما طلاق انجام خواهد شد.
آدرس دفتر: تقاطع نبرد جنوبی و زمزم پلاک ۱۰۱

آگهی رای هیات قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۸ مستقر در ثبت دامغان

نظر به اینکه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی دامغان به نمایندگی از وزارت آموزش و پرورش به نمایندگی دولت جمهوری اسلامی ایران برابر آرای صادره هیات موضوع قانون فوق‌الذکر مستقر در واحد ثبتی دامغان تقاضای صدور اسناد مالکیت املاک با مشخصات ذیل را نموده و هیات با توجه به مدارک و مستندات پرونده و گزارش کارشناسی که خریداری آن بصورت واگذاری از اشخاص می‌باشد مبادرت به صدور رای نموده است. لذا به استناد ماده ۱۰ آیین‌نامه قانون مزبور، اشخاصی که به اصل ملک اعتراض دارند از تاریخ آگهی ظرف مدت ۲۰ روز اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و ظرف مدت یک ماه از تاریخ اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خویش را به مرجع قضایی ذیصلاح تقدیم و یک برگ گواهی از تقدیم دادخواست از دادگاه مربوطه اخذ و به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم نمایند در غیراین‌صورت پس از موعد اعتراض ادامه عملیات ثبتی با رعایت مقررات تعقیب خواهد شد.
۱- شش دانگ یک قطعه محوطه آموزشی به مساحت ۴۷۷ مترمربع دارای پلاک ۷/۳۱۷- اصلی بخش ۷ دامغان شهر دیباج.
۲- شش دانگ یک باب مدرسه به مساحت ۱۰۰۰ مترمربع دارای پلاک ۷/۳۱۷/۳۱۸- اصلی بخش ۷ دامغان شهر دیباج.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

اسامی ۷ نفر از فرزندان تحت پوشش شیرخوارگاه شبیر

نام مستعار کودک: اهورا
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

نام مستعار کودک: آرمان
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱
ارجاع دهنده: بیمارستان آرش

نام مستعار کودک: باراد
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴
ارجاع دهنده: بیمارستان شهدای پاکدشت

نام مستعار کودک: ماردین
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵
ارجاع دهنده: بیمارستان حضرت رسول اکرم (ص)

نام مستعار کودک: النا
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳
ارجاع دهنده: بیمارستان علی اصغر (ع)

نام مستعار کودک: پژمان
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴
ارجاع دهنده: بیمارستان امام حسین

نام مستعار کودک: رهام
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۳

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت **۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱** بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی **۱۱۳۶۵/۳۶۳۱** با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۴۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله زن روز	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۲۰/۰۰۰	۳/۵۱۰/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۲/۱۶۰/۰۰۰	———	———

توجه:
۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.
۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.
۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره ۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸ با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا ایتا قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا
نام: ..... نام خانوادگی: ..... نوع نشریه: ..... تعداد نسخه..... مدت..... ماه
مبلغ پرداختی: ..... ریال شماره فیش بانکی: ..... تلفن: ..... تلفن همراه: .....
آدرس: .....
کد پستی: ..... پست الکترونیکی: .....
شماره اشتراک: .....

تلفن: ۳۵۲۰۲۲۷۸-۰۲۱ نمابر: ۳۳۹۱۰۹۲۲-۰۲۱
امور مشترکین موسسه کیهان